

سخن سردبیر

آرمان آرین



ویسپوبیش، سال ۱، شماره ۴

«به نام یکتایِ درخشنده‌ترین»

دوستانِ نازنینِ ویسپوبیشی:

امروز داشتم به مفهوم «لذت» - که نقطه‌ی مقابلش «رنج» است و اینجا فعلاً مورد بحث ما نیست - فکر می‌کردم. ظاهراً موضوع ساده‌ای است که هر یک از ما، به شکل‌های گوناگون، چه ساده و چه پیچیده، چه شخصی و چه عمومی، تجربه‌هایی از آن را داشته‌ایم. از لذت «سیری پس از گرسنگی»، «خوابیدن به وقت خستگی»، «دیدار و معاشرت با کسانی که دوست‌شان داریم»، «خریدن و داشتن چیزهایی که دلخواه ما هستند» تا «خواندن و شنیدن و دیدن یک اثر هنری باب طبع»، «به مشام بردن یک عطر خاطره‌انگیز»، «قرار گرفتن در فضای نوستالژی‌های گوناگون که دل ما را می‌لرزاند»، «لذت‌های یک نیایش خالصانه و تجربه‌های عرفانی و معنوی و دینی» و...

موضوع «لذت» را نه تنها نباید دست‌کم گرفت، بلکه آنقدر مهم است که می‌شود آدم‌ها را براساس آن سنجید و حتی طبقه‌بندی کرد! مثلاً سر این موضوع که آیا اصلاً بلدند از زندگی لذت ببرند و اگر بله، اندازه‌ها و اشکال این لذت برای آنها چقدر و چگونه است؟! کم یا زیاد، باآزار یا بی‌آزار نسبت به دیگران، پیشرفت‌دهنده‌ی شخص یا عقب‌نگهدارنده‌ی او و...

برخی به قلقلک یک گوشه‌ی پوست تن‌شان یا قیلی‌ویلی رفتن یک طرف سرشان بسنده می‌کنند و آن را نهایت لذت تصور می‌کنند و گروهی دیگر، دریا به دریا احساسات روشن معنوی هم برای‌شان کم است.

برخی معنای لذت را از شادمانی جدا می‌کنند و لذت را موقت و زودگذر می‌گیرند و شادمانی را اساسی و باقی. صد البته همه این تعاریف در جای خود قابل تأمل هستند ولی خُب ما در این فرصت کوتاه، دنبال بازی با واژگان نیستیم و مقصودمان از لذت، شادمانی، سرخوشی و... همان است که هر انسانی به دنبال کسب - موقت یا دائم - آن برای رسیدن به راحتی، عشق و حال و کیف و شاید هم در مرتبه‌ای دیگر، آرامش، سعادت و رستگاری است! اینکه بخشی از ما مردم جهان، مدام از این سو به آن سو فرو می‌افتیم، اساساً در جستجو برای کسب همین لذت‌های بیشتر برای خود یا عزیزان ماست ولی باید این را دانست که انسان طوری آفریده شده که هرگز در زندگی‌اش به هیچ اندازه‌ای از لذت محدود نمی‌شود. بنابراین این فکر که ما به چیزی، کسی یا موقعیتی برسیم که با آن، لذت کافی را بیابیم و دیگر نیازی به لذت بیشتر نداشته باشیم، فکر بیهوده‌ای است.

تنها راه، شناخت و درک درست از لذت‌هاست و بعد یافتن راه‌هایی برای رسیدن به تعادل در آنها. کسانی که بتوانند در لذت‌های‌شان تعادل (یعنی بعضی لذت‌ها هرگز، بعضی لذت‌ها گاهی و بعضی دیگر خیلی!) برقرار کنند و میان لذت‌های ریز و درشت خود در این دنیای پیچیده، آهسته و پیوسته پیش بروند، سرانجام به سلامت به مقصد خواهند رسید.

برای فهم بهتر این موضوع خوب است نگاهی بیندازیم به تفکرات والای حکیم شیخ شهاب‌الدین سهروردی (فیلسوف و حکیم ایرانی سده ششم هجری، یعنی حدود نُهصد سال پیش) که در ۳۸ سالگی به جرم اندیشه‌های

عظیمش، در سوریه و به فتوای علمای زمان کشته شد و به نام شیخ اشراق و شیخ شهید شناخته می‌شود. در ادامه، گوشه‌ای از دستاوردهای عظیم سهروردی در فلسفه‌ی اشراق برای فهم موضوع لذت، همراه با توضیحی مختصر خواهد آمد زیرا می‌دانم که شاید برای برخی نوجوانان کمی سخت‌خوان باشد اما به زحمتش می‌ارزد. چرا که پس از هر سختی، آسانی است و خوب است که میراث بزرگان را به زبان و بیان خودشان (و البته با کمی هم توضیح دیگران!) بخوانیم تا شیرینی عمیق‌شان را بچشیم و مستقیماً گام در عوالم زیبای آنها بگذاریم.

سهروردی «لذت» را چنین تعریف می‌کند: لذت [حقیقی و اوج لذت] یعنی این که هر چیزی به کمال خود برسد، طوری که کمالش پدیدار شود و نتیجه و ثمر بدهد. در این مسیر، مهم است که شخص یابنده، نسبت به آن کمال آگاه باشد و گرنه کمال ناآگاهانه، برایش ثمری نخواهد داشت. عین عبارت سهروردی برای کسانی که دوست دارند اصل سخن ایشان را بخوانند:

«لذت عبارت است از حاصل شدن کمال، مَر چیزی و حصول آن کمال؛ که اگر کمال چیز حاصل شود و یابنده را خبر نبُود، کمال نباشد.»

سپس می‌گوید کسانی که به دنبال نور حقیقی و ایزدی باشند، در جستجوی این خطّ نور، بسوی نهایت آن که نامش «نورُ الأنوار» [نورِ نورها] است، خواهند شتافت و آرام‌آرام آن را درخواهند یافت و با آن به آرامش خواهند رسید. حال هر قدر ارتباطشان با حقیقت بیشتر و بیشتر شود، کار به جایی می‌رسد که دیگر برای آنها لذتی بالاتر از تماس با نور وجود نخواهد داشت و به لذت‌های کوچک‌تر یا توهمات حقیر، بجای آن راضی نخواهند شد.

«چون این انوار، به غایت رسد و به تعجیل نگذرد و زمانی دراز بماند، آن را سکینه خوانند؛ و لذتش تمام‌تر باشد از لذتِ لَوایح... در وقتِ غشیان [بیخودی] سکینه، نورهای عظیم بیند و باشد که از غایتِ تَلذُّذِ عاجز آید؛ و این وقایع بر راهِ محققان است، نه در طریق جماعتی که در خلوات، چشم برهم نهند و خیال‌بازی می‌کنند!» (از کتاب صغیر سیمرغ)

سهروردی سپس توضیح می‌دهد که در مراتبِ لذتِ بردن، لذت‌های مربوط به بدن انسان، نهایتِ لذتی است که برخی از مردم، قادر به شناخت آن هستند، در صورتی که انسان، فقط جسم و بدنش نیست و بنابراین نباید که نهایت سهم او نیز لذت‌های جسمانی باشد. (از فصل سوم صغیر سیمرغ)

در همیشه‌ی تاریخ، میان دو گروه باورمند و ناباور، درباره لذت‌هایی بالاتر از لذت‌های دنیوی اختلاف نظر بوده و برای برخی، سخت است که بپذیرند برای انسان چیزی بالاتر از لذتِ بدنی وجود دارد، بنابراین و نهایتاً ناباوران، باورمندان را مسخره کرده و حتی از بین برده‌اند! (چیزی درست شبیه به خود سهروردی که ناباوران و متعصبان با خود او چنین کردند.)

اما نهایتاً آنچه که بی‌خبران با آگاهان می‌کنند، سبب ناراحتی عمیق عارفان و آگاهان نیست! چنان که سهروردی رو به آزاردهندگان خود می‌گوید که آن افرادِ غافل نسبت به حقیقت، اگر می‌فهمیدند چیزی که آنها زجر و عذابش می‌دانند، خود برای پیشرفت شخص عارف، یک جهش در راه رسیدن به حقیقت بزرگ‌تر است. بنابراین از روی حسادت هم که شده، دست از آزار عارفان برمی‌داشتند!

«... که اگر غافلان و خفاشان می‌دانستند که آنچه زجر و مرگ ایشان است، لذتِ عارفانِ راه‌ایزدی است، پس بی‌درنگ از خشم و درد جان می‌باختند و [می‌فهمیدند که] آن تعذیب، احیاء او بود!» (از کتاب لغتِ موران)

سهروردی شرح می‌دهد که متأسفانه تعداد آنان که طعم لذت والا و حقیقی روحانی را در دنیا چشیده باشند، بسیار انگشت‌شمار است. ضمن اینکه افرادی که طعم لذت‌های معنوی را چشیده‌اند وقتی از تجربیات‌شان برای دیگران تعریف می‌کنند، بقیه آنها را دیوانه می‌پندارند!

«و اهل، در جهان، کم به دست می‌آید... اگر کسی لذت خلوت بداند و هستی را به نیستی مُبدل گرداند، پس بر اسبِ فکرت سوار شود و در میدانِ علم غیب دواند، از مُغیبات، وی را آن لذت باشد که از غایت لذت حالِ خود بازتواند گفتن و از حالِ انسانیت به در رود، دیوانگان، وی را دیوانه خوانند!» (از کتابِ روزی با جماعت صوفیان)

آنگاه سهروردی در اثر دیگرش «رساله در حالتِ طفولیت»، تعریف تازه و مشهودی از لذت، ذوق و بلوغ ارائه می‌دهد که به جویندگانِ راهِ حق نشان می‌دهد که چرا باید در طلبِ لذتِ روحانی - در کنار مواهب جسمانی - کوشا باشند.

بنابراین سهروردی از توضیح لذت‌های بدنی بهره می‌گیرد تا بتواند معنای عمیق لذت روحانی را شرح دهد. او می‌گوید مثلاً انسان بالغی را تصور کنید که مشغول لذت بردن از عملی جسمانی باشد اما ناگهان کسی - حتی عزیزترین دوستش - او را از آن کار لذت‌بخش باز بدارد! نتیجه چیست؟ اینکه آن شخص، این کار را نهایتِ دشمنی به حساب خواهد آورد زیرا او می‌خواهد خودش را در آن لذت غرق کند و دوست ندارد کسی او را از آن حال بیرون بکشد!

در ضمن اگر ذوق و حالش را برای کسی تعریف کند که فهمی از آن لذت ندارد، مخاطبش او را درک نمی‌کند، چون توضیح دادنِ لذت برای آدم بی‌ذوق اثری ندارد!

بنابراین لذت یک ذوق را جز با چشیدن همان ذوق نمی‌توان فهمید و فقط اهل ذوق هستند که آن را درک می‌کنند و افراد بی‌ذوق، از فهمش محروم‌اند. آنگاه سهروردی، این نتیجه‌گیری دنیوی را به جهان معنوی گسترش می‌دهد و می‌گوید: زمانی که تو در عالم مینوی، نابالغ و بی‌ذوق باشی، لذت آن را هم نمی‌توانی درک کنی و تنها وقتی بالغ شوی، قابل به فهم و لذت بردن از آن خواهی شد. اما بالغ شدن در این راه، آسان نیست و نیاز به باور، اراده، هدف، دانش، تجربه، تلاش و انصاف دارد.

سهروردی در انتها اضافه می‌کند که تازه «بنگر از این لذت تا آن ذوق، چند فرق باشد!» یعنی لذت‌های تنی و حسی با وجود اهمیت، ضرورت و احترام‌شان، باز هم در برابر لذت‌های روحانی و فرا حسی، بسیار کوچک‌اند و این را تنها کسی می‌فهمد که هر دو را تجربه کرده و دریافته باشد که لذت‌های مرتبط با روح انسان تا چه اندازه زیباتر، عظیم‌تر و جاودانه‌تر از لذت‌های جسمانی انسان هستند.

نگارش اولیه: ۲۷ فروردین ۱۳۹۵

ویرایش نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۳

ارادتمند - آ.آ